

معنی و غایت زندگی در رمان انجمن نکبت زده‌ها

ابراهیم رنجبر^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

چکیده

زندگی ظاهراً مفهومی روشن دارد و انسان پیوسته در پی درک معنی و غایت حیات خود بوده‌است اما تبیین حقیقت آن تا حال میسر نشده‌است. تاریخ رمان نشان داده‌است که این نوع ادبی به معنی و غایت زندگی توجه خاصی دارد. با همین پیش رمان «انجمن نکبت زده‌ها» (چاپ اول، ۱۳۹۸) را از لحاظ میزان و چگونگی توجه به معنی و غایت زندگی بررسی کرده‌ایم. روش کار این گونه بوده‌است که آرمان‌ها، اهداف و نحوه زندگی شخصیت‌ها را از اقوال و احوال و کردارهای آنان، و از تصریحات و کنایات متن رمان استنباط کرده و گفته‌ایم که نویسنده چگونه زندگی اجتماعی شخصیت‌ها و معنی و غایت زندگی آنان را بازنمایی کرده‌است. نتایج بررسی نشان می‌دهند که این رمان به روش بازنمایی واقعیات، بخشی از سیمای جامعه را با دقت خاصی به نمایش گذاشته‌است. در این جامعه نیازهای ابتدایی زندگی مثل بهداشت، معیشت، مسکن و اشتغال به خانواده‌ها آسیب زده و مردم را چنان مشغول کرده‌است که فرصتی برای ایشان نمانده‌است تا به آرمان‌ها و درجات بلند معنویات بیندیشند لذا معنی و غایت زندگی در تأمین نیازهای ابتدایی زندگی خلاصه شده‌است و این آفتی است برای جامعه‌ای که باید راه ترقی در آمال و آرمان‌های بلند را در پیش گیرد.

واژگان کلیدی: انجمن نکبت زده‌ها، زندگی، معنی، غایت.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۶

E-mail: ranjbar_i@yahoo.com

ارجاع به این مقاله: رنجبر، ابراهیم، (۱۴۰۱)، معنی و غایت زندگی در رمان انجمن نکبت زده‌ها زبان و ادب فارسی (نشریه

سابق دانشگاه ادبیات تبریز). DOI: 10.22034/PERLIT.2022.45263.3050

پرتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه

رمان «انجمن نکبت‌زده‌ها» در دو فصل نوشته شده است. هر فصل سی بند دارد. فصل اول: ۱ و ۲. یک سرباز وظیفه نیروی هوایی ارتش به نام قاسم با التماس تمام از سرهنگ مافوق خود مرخصی می‌خواهد ولی به نتیجه نمی‌رسد. سرهنگ و یک افسر را مجروح و از پادگان فرار می‌کند و به دو کارتن‌خواب پناه می‌برد؛ ۳. کارتن‌خواب‌ها معرفی می‌شوند؛ ۴. قاسم به خانه مادرش تلفن می‌کند؛ ۵. درد خماری شخصیتی به نام ایبیش، و صف، و دو شخصیت، مگت و ژوان، معرفی می‌شوند. ۶. قاسم مطلع می‌شود که ناپدری‌اش برای سه میلیون تومان «پول»، مادر او را وادار به قاچاق‌بری مخدر کرده. خود را مکلف می‌داند که برای نجات مادرش این مبلغ را در عرض سه روز تهیه کند؛ ۷. معلوم می‌شود که زن ایبیش (شخصیت معتاد به شیشه)، از او طلاق گرفته؛ ۸. وصف آزاد شدن مگت از زندان است؛ ۹. وصف ورود مگت به محل کارتن‌خواب‌ها، و وصف توهم‌زدگی ایبیش و بیان مقصر بودن مگت در اعتیاد ایبیش به شیشه است؛ ۱۰. شرح انتقال خودرو توپوتا - که قاسم با آن از پادگان گریخته بود - به پادگان است؛ ۱۱. شرح مطلع شدن مگت از ازدواج نامزدش با کس دیگر و بازگشت او بر سر حرفه زورگیری است؛ ۱۲. شرح پیشنهاد مگت به قاسم است برای رفتن به زورگیری؛ ۱۳. شرح اهانت اسماعیل قاچاقچی، ناپدری قاسم، به معصومه، مادر قاسم، است؛ ۱۴. بررسی راه‌های موفقیت در زورگیری است؛ ۱۵. شرح احوال جنون‌آمیز سرهنگ‌غفور است پس از ناکامی در پیدا کردن قاسم؛ ۱۶. معرفی مختصر یکی از شخصیت‌ها، کبری، است؛ ۱۷. وصف مشاجرات لفظی مادر قاسم است با شوهرش اسماعیل. در حین این مشاجرات علت ترک تحصیلات دانشگاهی قاسم بیان می‌شود؛ ۱۸. اندکی از اشتغال‌های قاسم و مگت و ایبیش ذکر می‌شود؛ ۱۹. شرح مشاجرات تلفنی ایبیش با زن مطلقه‌اش، سمانه، و وصف صبحانه ناچیزی است که مگت برای قاسم و ایبیش خریده است؛ ۲۰ و ۲۱. شرح شروع به کار قاسم و مگت برای سرقت یک موتور سیکلت است؛ ۲۲. وصفی مختصر است از توهم ایبیش، مالیخولیای قاسم و سیه‌روزی مگت؛ ۲۳. فقط یک جمله است معصومه از دست شوهرش کتک خورده است؛ بندهای ۲۴ و ۲۵. وصف دو زورگیری ناموفق قاسم و مگت است؛ ۲۶. شرح کار ایبیش در ایجاد آشوب در یک مغازه است؛ ۲۷. شرح طرح خام قاسم برای زورگیری است؛ ۲۸. شرح دروغ‌هایی است که قاسم (از پشت تلفن) در مورد مگت به نامزد سابقش، ژوان، می‌گوید؛ ۲۹. شرح نزاع ایبیش با همسایه همسر سابقش است؛ ۳۰. شرح سخنان بی‌اهمیت محفل سه نفر (کبری و قاسم و مگت) است.

فصل دوم: ۱. شرح محاکمه ایبیش در دادسراست؛ ۲. شرح جلسه مضحک افسران ارتش در رمزگشایی از نقشه قاسم برای زورگیری است که به دست ایشان افتاده است؛ ۳. شرح ربودن کیف یک افغانی است؛ ۴. قاسم از شناسایی شدن مقررش توسط سرهنگ غفور مطلع می شود؛ ۵. شرح رمزگشایی مضحک سرهنگ غفور از نقشه قاسم و «بمب» خواندن «پمپ»ی است که در نقشه است؛ ۶. شرح فرار قاسم و مگت از دست نیروهای سرهنگ غفور است؛ ۷. شرح مشاجره ایبیش با مادر و خواهرش بر سر سهم ارث پدری است؛ ۸. شرح استنطاق نیروی انتظامی از کبری است؛ ۹. شرح اقدام ناموفق ایبیش و مگت در رها کردن مرتضی، طفل کبری، در کنار کلانتری است؛ ۱۰. شرح حضور کبری و سرهنگ غفور در کلانتری و قرائت نامه دوم قاسم است؛ ۱۱. وصف مخفی شدن قاسم و مگت در خانه پیرزنی به نام نقره است؛ ۱۲. بازگشت ایبیش به مقر کارتن خواب‌ها و دادن شماره تلفن مگت به مأموران سرهنگ غفور است؛ ۱۳. شرح بی‌قراری اسماعیل است از ترس شناسایی شدن مخدري که در خانه پنهان کرده؛ ۱۴. بیان حال اسفناک قاسم و مگت همراه طفلی گر سنه به نام مرتضی، در مخفیگاه است؛ ۱۵. بیان تامل سرهنگ غفور در مورد کارهای نامعقول خود است؛ ۱۶. شرح توهّمات ایبیش در محکوم کردن زنش به اعدام است؛ ۱۷. شرح طرح قاسم برای سرقت از طلافروشی و بیان تشویش‌های جماعت زورگیران است؛ ۱۸. شرح توهّمات ایبیش و شکایت فلسفی او به محضر خداست؛ ۱۹. شرح سنگدلی یک پیرزن به نام نقره است؛ ۲۰. ادامه بند هجده است. ایبیش بر اثر یک توهّم به خانه زنش می‌رود و او را در حال اسباب‌کشی می‌بیند و صاحب‌خانه او، حاجی رستمی، را گروگان می‌گیرد؛ ۲۱. شرح حال سه نفر است که مأموران نهی از منکر آنان را به دادسرا می‌برند؛ ۲۲. شرح اقدام کودکانه قاسم و مگت برای سرقت از یک مغازه طلافروشی است؛ ۲۳. یادآوری خالی ماندن مقرر قاسم و مگت و ایبیش، پمپ‌بنزین متروک، است؛ ۲۴. مگت به قصد خودکشی سرش را به شیشه مغازه طلافروشی می‌کوبد و نیمه‌جان می‌افتد و پلیس و آمبولانس تن ناتوان او را می‌برند؛ ۲۵. وصف مفصل گفت‌وگوی ایبیش با پلیس و دنیای مالیخولیایی او ست درحالی که به ظاهر قصد دارد حاجی رستمی را از پشت بام سه یک ساختمان طبقه به پایین افکند ولی در پی یک توهّم دیگر خود را می‌افکند و مأموران آتش‌نشانی نجاتش می‌دهند؛ ۲۶ و ۲۷. شرح سرگردانی قاسم با یک طفل در خیابان‌های تهران است؛ ۲۸. قاسم طفل را به پرورشگاه تحویل می‌دهد و از زندگی خیالی در آفریقا سخن می‌گوید؛ ۲۹. مگت در سالن دادسرا نظریات خود را در مورد سرنوشتش به ایبیش می‌گوید. به اعتقاد او خدا او را برای ارتکاب جرم و تحمل

شرایط سخت بدبختی آفریده است؛ ۳۰. نامه‌ای است از قاسم به سرهنگ‌غفور که در اصل پیام این رمان است.

۱,۱,۱. **شخصیت‌ها:** در این رمان نام بیست و سه شخصیت آمده ولی پنج نفر آنان نقش‌های مهم را به عهده دارند:

۱,۱,۱. **کبری**

از دهی به نام کرجه با مردی به نام جعفر به تهران فرار کرده، در کنار او به اعتیاد و فروش مخدر روی آورده و پس از مرگ او در تهران، تنها مانده و از شوهر سومش طفلی به نام مرتضی دارد. شوهر سومش در پاکستان مشغول قاچاق مخدر است. در یک پمپ‌بنزین متروکه آلونکی برای خود ساخته و به ایبیش هم که مصرف‌کننده شیشه است، در آن جا، مکان داده است و «عرق و ورق و زوروق، از شیر مرغ تا جون آدمیزاد می‌فروشد» (امین، ۱۳۹۸: ۳۶) و در آن منطقه به «کبری‌بلنده» و «کبری ۱۱» شهرت دارد (امین، ۱۳۹۸: ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۳۶، ۶۲، ۱۳۲، ۱۷۱، ۱۸۴).

۱,۱,۲. **ایبیش (ابراهیم رحمانی)**

پدرش را که سرهنگ بوده «دق مرگ» کرده (امین، ۱۳۹۸: ۱۶۴). در حین ازدواج «جگرک‌فروشی» داشته. پس از آشنایی با مگت، به استعمال شیشه روی آورده و به دنبال زورگیری رفته و از موتور افتاده و یک پایش ناقص شده و حالا موقع راه رفتن می‌لنگد. زنش، سمانه، پس از دوازده سال زندگی مشترک، از او طلاق گرفته و با پسر خردسالش مستاجر خانه حاجی رستمی است. علاوه بر سمانه و علی و حاجی رستمی، با کبلعلی (فرش فروش) و تقی و مراد (پیرمردی مبتلا به آلزایمر) و عالیبه، زن مراد، (همسایگان سمانه) و عصمت و سمیرا، مادر و خواهر ایبیش، از طریق کنش‌های او آشنا می‌شویم. به علت استعمال شیشه، هر ساعت در وهم خود مراسم ازدواج زنش را با حاجی رستمی تصور می‌کند و دیوانه می‌شود (امین، ۱۳۹۸: ۲۴-۲۵، ۳۱، ۴۳-۴۴، ۴۶، ۵۲-۵۳، ۶۴، ۱۲۳-۱۳۱، ۱۳۲، ۱۶۴، ۲۲۸).

۱,۱,۳. **قاسم زیادی**

در شش سالگی اش پدرش مرده و مادرش، معصومه، برای رفع نیازهای اساسی زندگی به ازدواج با یک قاچاقچی به نام اسماعیل تن داده. از فقر تحصیلات دانشگاهی را ترک کرده، به خدمت سربازی رفته و به سبب رفتارهای نابه‌هنجارش پس از سه سال هنوز نتوانسته است که خدمت وظیفه دو ساله‌اش را تمام کند. شخصیتی است نیمه مالیخولیایی. با همین بُعد او طنز داستان شکل می‌گیرد. او تنها شخصیت این رمان است که مصالح دیگران را بر مصالح خود مقدم می‌دارد. عاطفه و صداقت و انسانیت به رفتارهای

او جهت می‌دهند ولی محدودیت‌های اجتماعی او را به بیراهه می‌کشانند (امین، ۱۳۹۸: ۲۸، ۳۵، ۳۶، ۶۶-۶۹، ۱۷۵-۱۷۷، ۱۸۸، ۱۹۴-۱۹۶).

۱,۱,۴. مگت (مجید)

از کرمانشاه به تهران آمده و در یک مغازه فست‌فودفروشی شغلی پیدا کرده ولی درآمد آن را کافی نیافته، به زورگیری روی آورده و به این علت به زندان افتاده و به همین علت نامزدش، ژوان، با کسی دیگر ازدواج کرده و او برای انتقام‌کشی از جامعه و امرار معاش زورگیری را از سر گرفته است. در یک اقدام به سرقت از طلافروشی پس از احساس شکست، سرش را به قصد خودکشی به شیشه می‌کوبد و مجروح به دست پلیس می‌افتد (امین، ۱۳۹۸: ۵۶، ۳۱).

۱,۱,۵. سرهنگ غفور

عضو نیروی هوایی ارتش، مجسمه سنگ‌دلی، کینه‌توزی و نادانی است. این خصال او باعث تمرد و طغیان قاسم می‌شود (امین، ۱۳۹۸: ۷-۱۷، ۵۴-۵۵، ۷۵-۷۷، ۱۵۴-۱۵۹، ۱۷۰-۱۷۳، ۱۸۰-۱۸۶). این رمان وصف پنج روز زندگی چهار شخصیت اول در یک پمپ‌بنزین نیمه‌ویران است.

۱,۲,۲. هدف و ضرورت و اهمیت تحقیق

هدف این نوشته نشان دادن جهت‌گیری ادبیات معاصر است. این رمان به‌عنوان برگه‌ای از درخت ادب معاصر، چند مورد از آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ایمنی از جمله گسل میان مردم و نیروهای حافظ ایمنی روانی و اجتماعی مردم، اعتیاد جوانان به مخدرها، بی‌کاری، مظلومیت زنان، زورگیری و... را برجسته کرده و پشت پرده زندگی رقت‌آور مطرودان اجتماعی را نشان داده است. توجه به این‌گونه آثار و تحلیل و بررسی آن‌ها به اندازه تبیین جایگاه ادبیات رئالیستی و نیاز مردم به زندگی و فرهنگ سالم ضرورت و اهمیت دارد.

۱,۳,۱. سؤالات و فرضیات تحقیق

مهم‌ترین پرسش این بررسی میزان یاری هنر به تعالی زندگی و جایگاه اهداف و آرمان‌های والا در عوالم هنر است. زندگی فقط زیستن در محدوده تاریخ و جغرافی نیست بلکه شاخصه اصلی انسان، آرمان‌های والایی هستند که موجب تقویت روح و رضایت حقیقی وجدان جمعی و تعالی معانی و غایات زندگی هستند. یکی از فرضیات این بررسی این است که هرچه هنر از امور وجدانی و معیارهای اخلاقی (اخلاق مطلق نه نسبی) و آرمان‌های متعالی بیشتر فاصله می‌گیرد، از معنی خالی‌تر می‌شود.

۴,۱. پیشینه تحقیق

این رمان در سال ۱۳۹۸ منتشر شده است. تا به حال در مورد آن تحقیقی صورت نگرفته است. در مورد معنی زندگی از دیدگاه فلاسفه و جامعه شناسان و روان شناسان آثار زیادی منتشر شده‌اند ولی ورود به بررسی آن‌ها در اینجا خالی از فایده به نظر می‌رسد.

۵,۱. بیان مسئله

در اینجا غرض از زندگی مفهوم عام این کلمه است که عبارت است از تولد و بالیدن و پیر شدن تا مرگ و تمام آمال و آلام و گفتن‌ها و شنیدن‌ها و آموختن‌ها و ارتباطات اشراقی و وجدانی با عوالم و رای حس و رفتارهای عوالم خلوت و ارتباطات اجتماعی و عمل به شعائر عام و مراسم دینی و فرهنگی و هرگونه پندار و گفتار و کرداری که به نحوی بخشی از لحظات عمر انسان را پر می‌کنند. معنی چنین امری لطیفه‌ای است ادراکی (یدرک و لا یوصف) خواه با مبنای وجدانی محض خواه اکتسابی ارادی متکی بر وجدان که موجب فرهیبهی روان می‌شود به سبب کسب رضایت منبع قدرتی قاهر در ورای حس یا کسب درجه‌ای اخلاقی یا کسب قدرتی علمی یا استحصال رضایتی ذوقی یا پاداشی ابدی در قبال تحمل مشقتی وجدانی یا جسمانی. معنی، لطیفه‌ای است پنهان در زندگی اما نه عین آن؛ مانند اندراج معنی در متن. عمق و قوت معنی در متن متناسب با روابط عناصر متن و قدرت استنباط مخاطب، متفاوت است. در زندگی نیز چنین می‌تواند باشد. بی‌سبب نیست که امروزه «زبان» را به عنوان جهانی در کنار دو جهان «عین» و «ذهن» پذیرفته‌اند. این همه، ناظر است بر هدفی جامع که غالباً به پایان ایام حیات احاله می‌شود و همین هدف جامع می‌تواند برآیند اهداف جزئی و موقتی باشد. اگر زندگی یک انسان را در پندار و گفتار و کردار او مجسم کنیم، معانی آن‌ها را در انگیزه‌ها و تأثیرات آنی و اهداف آن‌ها می‌توان جست‌وجو کرد اما هدف بیش از انگیزه و تأثیر مورد توجه است. یکی از راه‌های فهم زندگی تجزیه آن به عناصر سازنده آن است لذا یافتن معانی زندگی امری است بسیار پیچیده. پس لازم می‌آید که زندگی هر کس از بابت تضمن معنی تحلیل شود. با این همه نمی‌توان از این پرسش‌های کلی چشم‌پوشی کرد: زندگی با معنی چگونه است؟ معنی زندگی چیست؟ آیا معنی زندگی در آن نهفته است یا باید برای آن معنی‌ای جعل کرد؟ بالاخره آیا برای زندگی هدفی متصور است؟

به تناسب گستردگی و پیچیدگی زندگی و تعدد پرشمار مظاهر آن، معانی آن پنهان و تفسیرهای راه‌گشا در مورد آن نامحدود است چنان‌که نه تنها هنوز اتفاق نظری در مورد مسائل مربوط به زندگی به دست نیامده بلکه هر روز که بر عمق و وسعت تحقیقات بشری افزوده می‌شود، تردیدها و تنوع تفسیرها بیشتر می‌شود. البته مقدمه مباحث ناظر بر تفاسیر معانی زندگی، مسأله حقیقی یا اعتباری بودن نسبت

معنی با زندگی ست. با این همه، هر کس مطابق ویژگی های درونی و بیرونی خود، در زندگی دنبال معنی می گردد لذا توجه به رابطه انسان با زندگی نیز لازم است و اکثر متفکران به رابطه انسان با زندگی توجه کرده اند. از جمله از نظر داستایوفسکی «زندگی ذاتاً دارای معنی است و لازم نیست که برای آن معنی جعل کنیم» (علوی تبار و محبتی، ۱۳۹۱: ۱۲۸؛ نیز رک داستایوفسکی، ۱۳۹۳: ۲۹۷/۱). هایدگر در کتاب «هستی و زمان»، به «هستی» به عنوان امری معنی دار نگریسته و «فهمی از هستی [را] در هر مورد پیشاپیش همراه» انسان دانسته است (هایدگر، ۱۳۹۳: ۶ و ۳۳؛ نیز رک لاجوردی، ۱۳۸۴: ۱۲۳-۱۴۰). «از نظر مزلو معنی زندگی نه در بیرون بلکه در درون انسان ظاهر می شود» (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۹؛ نیز مزلو، ۱۳۷۲: ۱۵۰). از نظر فرانکل در زندگی انسان معنی ای هست «برانگیزاننده» و در نتیجه «انسان [در مقایسه با دیگر حیوانات] در سطح وجودی متفاوتی زندگی می کند» (فرانکل، ۱۳۷۲: ۸۲-۸۳؛ نیز رک شجاعی و همکاران: ۱۳۹۱: ۳۸). از نظر این گروه از متفکران کسی که معنی را در ذات زندگی می جوید، آن را حقیقت (نه امری ذهنی) و انسان را یکی از مظاهر آن می داند که باید با تقید به ارزش هایی که خود یکی از مبادی آن است، معنی مکتوم زندگی را کشف کند. اگر انسان نتواند معنی زندگی را کشف کند، نمی تواند برای آن معنی جعل کند لذا نظریات کسانی که معتقدند زندگی خالی از معنی است و انسان اگر خواست باید معنی ای برای آن جعل کند، اساس استواری ندارد.

سخن از معنی و غایت زندگی به نحوی با فلسفه اخلاق مرتبط است لذا در همین جا باید گفت که در این نوشته اخلاق پذیرفته شده در یک ایدئولوژی خاص مطرح نیست زیرا ممکن است تک صدایی ایجاد کند و با معنی زندگی، در مفهوم عام آن، در تضاد باشد. معیارهای اخلاقی مورد نظر این نقد و بررسی را در این مبانی باید جست: وجدان سالم و احساسات اصیل و عمیق انسان، ارزش های عرفی معلول اختیار، الگوهای عرفی تعمیم یافته در باورها و فرهنگ ایرانیان، و ارزش های معنوی که از تأثیرات اصالت ثروت و قدرت در امان مانده باشند. لذا در این نوشته، با این نگاه که انسان و زندگی، هر دو حقیقتی ذاتی دارند و زندگی خالی از معنی نیست و از درون و بیرون انسان راه، به عنوان عضوی هوشمند و معنی جو و فعال، احاطه کرده است، این رمان را از حیث معنی و غایت زندگی بررسی کرده ایم. این چند دلیل انگیزه انتخاب این رمان برای بررسی از این حیث است: نویسنده این رمان به ظرایف، تعبیرات متلی، و امثال و حکم کلاسیک و معاصر و مکتوب و متداول زبان فارسی و قوف نسبتاً جامعی دارد. در کنار هنر داستان نویسی و آفریدن دنیای هنری و خیالی، از واقعیت های جامعه و محیط خویش شناخت مسئولیت انگیزی حاصل کرده است. با مایه هایی از واقعیات اجتماعی از جمله احوال انسان های تحقیر شده و

فقرزده و درمانده و خشمگین از تضادهای طبقاتی و مبتلا به اعتیاد و بیماری‌های روانی، دنیایی روایی و هنری ساخته‌است که مخاطب را به تامل دعوت می‌کند. تأثر شدید از اوضاع رقت‌انگیز قربانیان آفت‌های اجتناب‌پذیر اجتماعی و استفاده از غالب ظرفیت‌های فرهنگ و زبان آمیخته به طنز عامیانه برای بازنمایی برخی از آسیب‌های اجتماعی با مضمون اظهار تأثر از پایمال شدن عزت انسان، نشان می‌دهد که هنرمندی حساس و دارای آرمان‌های اجتماعی ست و زبان و زمان و محیط خود را می‌شناسد و در ادامه راهی که در پیش گرفته، می‌تواند در فرهنگ‌سازی موثر باشد. با توجه به تأثیر خزنده آثار هنری، قطعا این رمان بر مخاطبان خود تأثیر فرهنگی و اجتماعی می‌گذارد و در میان آثار روایی معاصر جایگاه مورد توجهی می‌یابد و در مطالعات اجتماعی محل رجوع واقع می‌شود. لذا بررسی این رمان از این لحاظ از جمله نیازهای فرهنگی مربوط به حیات معنوی انسان معاصر است. در بررسی این رمان روش جان پک (در کتاب «شیوه تحلیل رمان») به‌عنوان یک الگو مورد توجه بود اما نه چنان که از روش او تبعیت کامل شود. پک در این کتاب تفسیر متن و رسیدن به نانوشته‌ها را از تصریحات و کنایات رمان، الگوی اصلی کار خود قرار داده‌است.

۲. بحث و بررسی

رسیدن به تعریف منطقی زندگی، بررسی جنبه‌ها و مظاهر آن و یافتن معانی حقیقی یا تعریف کردن معانی اعتباری برای آن به اندازه عمق و وسعت و پیچیدگی خود زندگی دشواری دارد. با وجود این بررسی جلوه‌های معانی آن در حد دنیای خیالی یک رمان خارج از توان نیست خصوصا وقتی که کسی انتظار ندارد که یکی بتواند حقیقت بلامنازع را گفته باشد لذا در اینجا با طرح کردن تعدادی از مظاهر متعلق به معنی زندگی، عوالم این رمان و شخصیت‌های آن را بررسی می‌کنیم. معنی را می‌توان هم در عالم وجدان و هم در متن زندگی جست‌وجو کرد.

۲.۱. معانی وجدانی

۲.۱.۱، ۲. باورهای ورای حسی

باورهای ورای حسی کهن‌ترین، مرموزترین و شایع‌ترین مفاهیمی هستند که با طبیعت بشر درآمیخته و به زندگی، فرهنگ، اخلاق، ذهن و زبان او جهت داده‌اند. انسان بدون تمدن زیسته اما بدون دین نزیسته. به اقتضای تنوع مفاهیم و کارکردهای دین در میان اقوام، نگاه‌ها به آن متفاوت بوده. هنرشناسی مثل تولستوی «شعور دینی» را نیرومندترین احساس و هدف مهم هنر را انتقال آن و همین امر را معیار خوبی و بدی هنر می‌داند (تولستوی، ۱۳۷۳: ۸۳ و ۶۲). نه تنها فلاسفه، با وجود استغراق در دنیای عقل، نتوانسته‌اند دین را از ذهن خود بزایند بلکه عامه نیز پاسخ دین به این سوال را که «آیا زندگی ارزش

زیستن دارد یا نه... غالباً قانع کننده تر و مطمئن تر» از پاسخ فلسفه یافته‌اند (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۱) و «عمده ترین مسائل فلسفی که بدون حل خوش بینانه آن‌ها زندگی انسان عبث و خود انسان محکوم به یأس واقع خواهد شد، خیلی پیش از آن که با جواب‌های فلسفی مواجه شود، در نزد اصحاب دیانات مطرح بوده است» (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۲۹۱). برخی از علمای جامعه شناسی نیز «علت اصلی کج رفتاریها را نبود کنترل اجتماعی... و مذهب [را] یکی از منابع کنترل اجتماعی» می‌دانند (بهروان و میرانوری، ۱۳۸۸: ۵۰). داستایوسکی هم یکی از حوزه‌های معنی زندگی را در دین می‌جوید (رک. علوی تبار و محبتی، ۱۳۹۱: ۱۳۵). از نظر هایدگر «فقدان خدایان و عوالم قدس [در دنیای علم زده موجب] رخت برپستن معنی از زندگی شده است» (قربانی، ۱۳۹۳: ۲۸). بدیهی است که برای رسیدن به معنی زندگی باید حقیقت و غایت آن را دریافت. تلاش برای یافتن حقیقت آن، مبتنی بر ایمان راسخ است. این ایمان راسخ غالباً از راه دین و اخلاق حاصل می‌شود. کسی که در دنیای دین یا اخلاق غور نکند، بعید است که به دنیای زندگی راه یابد.

در این رمان از دین نه در مفهوم رابطه محض قلبی با خدا که موجب تسلیم و پرستش شود، خبری هست نه در معنی شعایر منبعث از تعلیمات شرعی. در نتیجه از «تربیت اخلاقی [هم که] در ادیان الهی غالباً یک غایت عمده در بعث انبیا تلقی شده است» (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۳۷۴) اثری نیست مگر در زندگی سه شخصیت: مگت مانند اعتراف یک نابینا به وجود خورشید، بر وجود قدرت قاهر معترف بوده، او را موجب تیره‌روزی خود می‌داند. ترک کار بد را مشروط می‌کند به این که همین قدرت قاهر مطلوب او را به او بدهد (امین، ۱۳۹۸: ۵۹-۶۲). با این همه بعد حیوانی وجودش بر امور او حکم می‌راند؛ باور دینی قاسم نیز مانند او ست ولی احسان و کار نیک را دوست دارد و از آن لذت وجدانی می‌برد و نیکی‌های او معنی‌ای ندارد جز همین لذت؛ معصومه، مادر قاسم، در هنگامه خطر به شرطی نماز می‌خواند که خدا پسرش را از خطر حفظ کند (امین، ۱۳۹۸: ۱۵۹).

۲.۱،۲. اختیار

اندیشه درباره مسائل جبر و اختیار با معنی زندگی ارتباط مستقیم دارد. اختیار با فعالیت عقل برای ادامه زندگی و لذا با شعایر اعتقادی و اخلاق و در نتیجه با احراز پایگاه اجتماعی و ارضای نیازهای معنوی و مادی ارتباط بنیادی دارد. معنی زندگی مبتنی بر اختیار است. از نظر داستایوسکی یکی از مظاهر اختیار «انتخاب وسیله درست برای زندگی و... مشارکت در پیشرفت بشر» (علوی تبار و محبتی، ۱۳۹۱: ۱۳۰ و ۱۳۶) و «انجام دادن کارهای ارزشمند» (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۸) است که می‌تواند از معانی

زندگی تلقی شوند. اختیار دو رقیب دارد: قانون علیت و ضرورت (رک. اژه‌ای و معین، ۱۳۸۷: ۲۴). قانون علیت (در جامعه‌شناسی) با قابلیت پیش‌بینی رفتارها ملازمه دارد. به عوالم شخصیت‌های این رمان، نه قانون علیت بلکه ضرورت حاکم است. در ضرورت حاکمیت قانون علیت بر پدیده‌ها از جمله بر کنش‌های ذهنی و عینی انسان ناگزیر است اما اگر بر علل و مبادی چشم پوشیم و فقط معلول‌ها را ببینیم، ضرورت‌ها در مقابل اختیار ایستاده و بر آن سایه افکنده‌اند چنان‌که در عوالم کنش‌های ذهنی و عینی شخصیت‌های این رمان می‌بینیم. در این رمان ضرورت از علم و اراده و نظم به کلی دور و تابع مقتضیات بُعد حیوانی طبیعت انسانی و تقریباً نزدیک به مفهومی است که لایب‌نیتس آن را «ضرورت کور» (Blind necessary) (Leibniz 2005: 229) نامیده است. این نوع ضرورت از ضرورت‌های حاکم بر دنیای حیوانات هم پایین‌تر است زیرا در تقابل با ارزش‌های عام است، کما این‌که در زندگی شخصیت‌های این رمان هرگاه که نیازهای جسمانی از حد تحمل فراتر می‌روند، عملی ناشناخته خطری برای ارزش‌های عام ایجاد می‌کند لذا جستن معنی در زندگی یا هرگونه تقلایی برای ارتقای زندگی امری بیهوده است. اگر این نظریه لایب‌نیتس را بپذیریم که «ذهن‌ها کمال‌پذیرترین تمام جوهرها هستند و... خداوند به ذهن‌ها توجه بیشتری می‌کند» (اژه‌ای و معین ۱۳۸۷: ۲۵)، باید بپذیریم که محرومیت اجتماعی شخصیت‌های این رمان حاصل جبر آفرینش است چون از کنش ارادی ذهن ذاتا بی‌بهره‌اند و در جهان مادی و صنعت‌زده راه ترقی را گم کرده و در نیازهای ابتدایی جسمانی در مانده‌اند زیرا مطابق یافته‌های روان‌شناسی معنی در درون انسان به‌عنوان یک فراتایز وجود دارد و «زمانی که همه نیازهای سطوح پایین‌تر از قبیل نیازهای جسمانی، ایمنی و... ارضا شده باشند، ظاهر می‌شود. فراتایزها (Meta - needs) شامل موضوعاتی چون داشتن یک سیستم ارزشی، فلسفه، معنی زندگی و جهت‌گیری دینی است. در صورتی که انسان نتواند این نیازها را ارضا کند، بیمار می‌شود» (شجاعی و همکاران: ۱۳۹۱: ۳۹؛ نیز رک. مزلو، ۱۴۹-۱۵۳). خردمندان به اندازه وسعت دایره کنش عقلانی، وسعت کنش ارادی دارند لذا انتهایی برای اراده انسان کمتر قابل تصور است اما در عوالم شخصیت‌های این رمان مظاهر اراده به قدری محدودند که جز اقدام به ضد ارزش‌های عام، میدانی برای اراده وجود ندارد. غالب شخصیت‌ها حتی از تعقل مردم عادی هم بی‌بهره‌اند. از اختیار که حاصل کنش ارادی عقل باشد، اثری نیست. جبر ذهن و زندگی شخصیت‌ها را احاطه کرده. جبر حاکم بر این رمان از نوعی نیست که در دین و اخلاق و روان‌شناسی و فلسفه مطرح است و فیلسوفی مانند هایدگر به آن اعتقاد دارد و انسان «پرتاب شده» به این دنیا را در عین حال که مجبور می‌داند، مسئول زندگی خود تلقی کرده، توصیه

می‌کند که «باید افق‌هایی را به‌سوی آینده بگشاید» (قربانی، ۱۳۹۳: ۳۲) جبری که در این رمان مطرح است، از نوعی است که می‌توان از آن به «جبر اجتماعی» تعبیر کرد. اختیار موانع و آفت‌هایی دارد که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱،۲،۱،۲. ناتوانی در عمل به غریزه

شخصیت‌ها طبعاً پاکی و نیکی را دوست دارند اما از آن محرومند. حتی الامکان از بدی پرهیز می‌کنند ولی وقتی که نیازهای حیاتی بر همت و اراده آن‌ها مسلط می‌شود، راهی جز فرورفتن در ورطه بدی‌ها نمی‌شناسند حتی برای اظهار فضیلت نیز از راه رذیلت می‌روند، مثلاً با دروغ خود را از گناه و خطا تبرئه می‌کنند، یعنی معنی‌ای که در زندگی می‌جویند فقط در خیال خود به آن راه دارند و این حاصل جبر اجتماعی است، مثلاً قاسم تصریح می‌کند که با شرافت باید زیست اما نیازهای اجتماعی راه شرافت را به روی او بسته‌اند (امین، ۱۳۹۸: ۲۲-۲۴ و ۷۲) (ص ۷۲).

۲،۲،۱،۲. غلبه وظایف شغلی بر معانی والا

وظایف شغلی اختیار را از شخصیت‌ها سلب کرده و زندگی به یک مکانیسم فرمول‌بندی‌شده تبدیل شده و از معانی فراتر از زندگی عادی خالی گشته چنان که یک سرجوخه به علت جبری که در زندگی‌اش پیش آمده، نمی‌تواند از حق قانونی خود، مثلاً سه روز مرخصی استفاده کند و همین امر موجب تولد بزرگ‌ترین حادثه رمان می‌شود و سرهنگی که باید دستور مرخصی را صادر کند، بیش از همین سرجوخه اسیر وظایف شغلی است. التماس‌های به‌ستوه آورنده سرجوخه و پافشاری سرهنگ بر تقید بر وظایف شغلی به‌قدری جدی و مصرانه و آمیخته به تحقیر برای هر دو طرف است که مخاطب هر دو را ذی‌حق می‌بیند و سنگینی جبر اجتماعی بی‌رحم را بر دوش هر دو احساس می‌کند و پایمال شدن ارزش‌های انسانی را می‌بیند (امین، ۱۳۹۸: ۷-۹).

۳،۲،۱،۲. عامل فرهنگی حقیقت‌گریزی

در این رمان جای خالی اراده و جرئت مواجهه با واقعیات حیات را، دروغ و تظاهر و سستی و ترس گرفته است. البته کسانی که به کنش‌های فرهنگی ایرانیان توجه کرده‌اند گاهی به آنان دروغ‌گویی و ریاکاری نسبت داده‌اند چنان که «گوینو دیلمات فرانسوی در کتاب سه سال در ایران» و «الکسی سولینکوف شاهزاده روسی... در سیاحت‌نامه» خود از اشتیاق ایرانیان به دروغ ابراز تعجب کرده‌اند و در منابع دیگر هم ایرانیان به خودخواهی و پرتوقع بودن متهم شده‌اند (رک. نراقی، ۱۳۸۵: ۶۱، ۱۱۳ و ۱۲۷) و رمان‌های «سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی» و «سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ» در مورد شیوع این رذیلت در

میان ایرانیان نمونه‌های برجسته هستند. دروغی که در این رمان شیوع دارد با آنچه در چند منبعی که ذکر کردم، تفاوت دارد و لازمه زندگی محسوب است. دروغ در حکم حرکت بی مسافت است. بدیهی است که در چنین کنشی چشم‌اندازی که ناظر بر معنایی بلند باشد متصور نیست و لذا لازمه زندگی راکد و خالی از هدف است. قهرآ زندگی راکد خالی از معنی است. در زندگی «معنی وقتی مطرح می شود که کشش ذهنی با جاذبه‌ای عینی هماهنگ شود» (ولف، ۱۳۸۲: ۳۴). برای حصول چنین ارزشی انسان باید به سوی مقصدی روشن در حرکت باشد. اندیشیدن به هدف مستلزم «احساس هدفمندی، احساس خودکارآمدی، داشتن ارزش‌های توجیه‌کننده رفتار عامل و داشتن مبنای با ثبات و استوار برای داشتن نوعی حس مثبت خودارزشمندی» است (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۸). در مقابل این، کاتینگهام در ضمن برشمردن رفتارهای معنی‌دار، «انتخاب آگاهانه» را یکی از لازمه‌ها می‌داند با این توضیح که «انتخابی که یک آسیب‌دیده روانی انجام می‌دهد، انتخاب آگاهانه نیست (رک. عزیزمانی و دریانی اصل، ۱۳۸۹: ۱۰۴). کسی که برای امرار امور زندگی خود ناگزیر از توسل به دروغ است، بری از آسیب روانی نیست کما این که شخصیت‌های این رمان همگی از خود خالی شده و بی‌هویت گشته‌اند و آشکارا کمابیش روان‌رنجوری دارند، مثلاً ایبیش پیوسته از درد خماری به خود می‌پیچد و جز رسیدن به آسایش جسمانی هدفی ندارد. هدف او در رفتار او خلاصه می‌شود و معنی‌ای در پشت این هدف نیست. اگر تمام همت ایبیش مصروف این است که مخدرش مهیا باشد، تمام همت دیگر شخصیت‌ها این است که لازمه‌های خور و خوابشان، حتی در کمترین حد فراهم شود. لذا برای این‌ها آزادی و حبس و مرگ و زندگی - در مقیاس عالم اندیشه - یکسان است ولی به اقتضای طبیعت حیوانی، به قطب آزادی و زندگی جذب می‌شوند و از حصر و مرگ می‌ترسند بدون این که مبنایی عقلانی حامی ترجیح آنان باشد. لذا معانی والا سهل است حتی انتظار اشراف شخصیت بر جایگاه اجتماعی خود عبث است.

۳،۱،۲. جبر

در این رمان جبر در دو معنی نمودهایی دارد: فلسفی و اجتماعی. نمود جبر فلسفی را در تصریح راوی که در حکم زبان نویسنده است، می‌بینیم: «خوبی‌ها و بدی‌ها بیشتر محصول جبر محیط و قوانین نانوشته است تا چیز دیگر... هیچ‌کس از یک حدی بیشتر مقصر نیست» (امین، ۱۳۹۸: ۴۶-۴۷). همین اندیشه را از زبان برخی از شخصیت‌ها نیز می‌شنویم مثلاً «مگت» می‌گوید: «مرا ساخته‌اند که خلاف کنم» (امین، ۱۳۹۸: ۲۵۵) و تفاوت احوال مردم را حاصل مشیت الهی می‌داند (امین، ۱۳۹۸: ۶۰).

جبر اجتماعی را در دو طیف در این رمان می‌یابیم: طرح رمان و سخن و احوال شخصیت‌ها. در طرح رمان تصادف جایگاه مهمی دارد. قاسم سرگردان گریخته از پادگان تصادفاً با ایبیش مواجه و از طریق او با مگت آشنا می‌شود و به زورگیری روی می‌آورد.

سخن و احوال شخصیت‌ها نیز از اعتقاد نویسنده رمان به جبر اجتماعی حکایت دارند. شخصیت‌ها موجب سقوط همدیگر در ورطه خلافتکاری‌ها می‌شوند، مثلاً مگت ایبیش را به اعتیاد شیشه و اسماعیل معصومه را به کار قاچاق مخدر کشیده و قاسم را در معرض سقوط قرار داده و جعفر باعث سرگردانی و اعتیاد و اشتغال کبری به مخدرفروشی شده است. شکاف طبقاتی باعث سقوط خلافتکاران شده است. هرچه احساس نیاز انسان در نیل به مقاصد، بیشتر و طاقت‌فرسایتر باشد، اعتقاد به مشیت حاکم بر عالم بیشتر و قوی‌تر می‌شود. «مطالعه تطبیقی در اعتقادات دینی و اقوام بدوی و غیر بدوی این نظر را تأیید می‌کند» (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۲۹۰). شخصیت‌های این رمان به علت فقر از فرهنگ و دین و اخلاق بهره‌ای ندارند. چیزی که از زندگی می‌جویند، در مقیاس خرد، ارزش تقلاهایشان را ندارد اما به حکم غریزه او می‌خواهد زنده بماند لذا معیاری که محاسبه سود و زیان را ممکن کند در میان نیست. پای هیچ‌یک از سه منبع فلسفه و دین و اخلاق که مجموعه فکری و وجدانی خاص خود را الزام کند و به زندگی معنی یا هدف یا غایتی بخشد یا مبنایی برای عمل باشد، در میان نیست. لذا در این جمع از معنی زندگی و زندگی معنی‌دار خبری نیست. یأس و بداخلاقی جایی برای معنی نگذاشته است. مادری فرزندش را نفرین می‌کند، مادری دیگر قصد معتاد کردن طفلش را دارد، شخصیت‌ها همدیگر را با بدترین القاب و او صاف خطاب می‌کنند و بدبختی را سرنوشت مسلم همدیگر می‌دانند، و کودکی که به دنیا می‌آید با همین سرنوشت به دنیا می‌آید و باید یکی از افراد این جمع باشد. در چنین محیطی تصور اندیشیدن به افقی خارج از این حصار تنگ، تصور باطل است (امین، ۱۳۹۸: ۲۴، ۱۰، ۹، ۳۱، ۳۳، ۳۴-۳۶، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۶۰، ۶۳، ۱۷۵، ۲۵۵). این جبر نه آن است که با مسخ مسئولیت انسان، آسایش روانی به او بخشد. اگر از زبان شخصیتی مثل مگت جبر فلسفی و نظری را می‌شنویم نه حاصل تفکر او بلکه حاصل فشارهای اجتماعی بر اوست.

۲،۲. خصوصیات زندگی در این رمان

با وجود چیزهایی که در قسمت قبلی نوشته شد، این رمان، به‌عنوان یک متن، نمی‌تواند به کلی از معنی خالی باشد. توجه به‌عنوان این متن، این نظر را تأیید می‌کند. اگر عنوان یک متن دقیق انتخاب شود، در حکم کلید معنی آن متن است. عنوان این رمان یک امر منحرف‌شده و بیرون‌رفته از خط معیار را به

نمایش گذاشته است. «نکبت» معانی «مصیبت، ضرر، بلا، سختی روزگار و بدی» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل نکبت) را القا می‌کند. هر یک از این واژه‌ها در حوزه‌ای به زندگی و نبود حقیقت یا معنی یا پدیده‌ای در آن دلالت می‌کند. تا الگوی سالمی از چیزی یا حقیقتی با معنی‌ای معروف و مشهور و پسندیده و پذیرفته در میان نباشد، نه گم شدن آن توجهی را به خود جلب می‌کند نه الگوی ناقص و نامطلوب آن کسی را می‌آزارد. زندگی نیز از این فرمول قابل تعمیم مستثنا نیست. تا از زندگی الگوی تعمیم‌یافته و پذیرفته در عرف عام عرضه نشده باشد، معیاری برای سنجش الگوهای دیگر وجود ندارد که ناقص یا نامطلوب تلقی شوند و دلی را بی‌آزارند. لذا عنوان این متن از گم شدن الگوی مطلوب زندگی و تحمیل شدن الگویی ناقص از آن بر گروهی پرده برمی‌دارد و حسرت و خشم و شکایت را ابراز می‌کند. پس نویسنده یقیناً الگویی از زندگی در بخش اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی در دنیای باطن خود دارد و از فقدان آن در عالم واقع، در رنج است. لذا به حکم معنی عنوان و وجود عناصر زیر، جستن معنی زندگی در این رمان امری درست و لازم است. بر عوالم شخصیت‌های این رمان تأثیر مادر ارزش‌های عام، «پول»، سایه افکننده است و به دنبال معنی‌هایی می‌گردند که از پول حاصل می‌شود: قدرت، احترام، پایگاه اجتماعی، رفاه، زندگی خوب و خانواده سالم.

۱،۲،۲. سرمایه‌سالاری

هرچند ممکن است وجدان آدمی از مبادی الهام و خرد که موجب سعادت تلقی می‌شوند و حاصل همه در اخلاق تبلور می‌یابد، دور شود و از این عوالم، چراغی دعوتگر در راه زندگی‌اش روشن نشود، انسان، به دلایل متعدد، از طلب معنی دست برنمی‌دارد بلکه آن را به مقتضای تربیت زیستی خود در جایی می‌جوید. در این رمان، مطابق روح عام زمان و تلقینات رسانه‌های جمعی، نماینده‌ی اعلا‌ی مال و منصب، «پول»، وسیله‌ی رسیدن به اهدافی است که می‌توان از آن‌ها به «معنی» تعبیر کرد. رسانه‌ها با سلطه بر بخش اعظم زندگی امروزی، در برنامه‌های تبلیغی گسترده و فریبنده «مستقیماً بر پول به‌عنوان تنها ارزش زندگی تکیه می‌کنند... [که با] پول... رسیدن به... عشق، شخصیت، احترام، اعتبار، دانش، هنر و...» (تنکابنی، بی‌تا، ص ۱۰) آسان است. شخصیتی مثل «اییش» در برابر شخصیتی مثل «حاجی‌رستمی» صرفاً به این دلیل که پولدار است، احساس حقارت دارد و پیوسته در آتش این توهم می‌سوزد که زنش فریفته «پول» این پیرمرد است (امین، ۱۳۹۸: ۵۲) لذا همین شخصیت که به سبب اعتیاد و ناداری زنش طلاق گرفته است، قصد قتل «حاجی‌رستمی» را دارد. در زندگی معاصر، غالباً، معانی عام در ورای «پول» و «پول» در تکنولوژی‌ای است که به قول هایدگر با فروکاستن «خدا به یک علت فاعلی» فلسفی و

«ایجاد جهانی مصنوعی در برابر جهان طبیعی»، راه سعادت را به روی انسان بسته است (هایدگر، ۱۳۷۳: ۱۰-۱۱ و ۲۱، نیز رک. قربانی، ۱۳۹۳: ۲۸)، در دنیای این رمان نیز به عنوان تابعی از دنیای واقعی، وجدان آدمی از معانی والا محروم است و حس محرومیت را ناگزیر به دیگران منتقل می‌کند چنان‌که در این رمان سرهنگ غفور به حکم در ماندگی در عمل به وظایف شغلی بر قاسم اجحاف و تحقیر روا می‌دارد (امین، ۱۳۹۸: ۷) و دیگر شخصیت‌ها نیز هر کس به طریقی از جایی آسیب روانی می‌بیند. یکی از نتایج این شرایط شیوع بی‌رحمی در جامعه است که نویسنده در تکرار نمودهای آن تمعد دارد و محرک اصلی نویسنده بر نوشتن این رمان است.

نویسنده این رمان با خلق دنیایی پر از درد و زشتی و بی‌رحمی و تهی شده از معانی والا، از ذکر عمل و عوامل و نتایج دنیایی که خلق کرده، چشم پوشیده و فقط پنج روز از زندگی پنج جوان آسیب‌دیده را با حواشی لازم به نمایش گذاشته در دنیایی با این مشخصات:

۱،۲،۲. آشفته‌گی خانواده‌ها

در این رمان خانواده‌ای سالم و — به تبعیت از آن — عشق و عاطفه‌ای اصیل وجود ندارد. علت اصلی آشفته‌گی این دو نقیصه نبود «پول» است. به همین علت معصومه، مادر دو یتیم، با اسماعیل ازدواج کرده، ناگزیر برای او قاچاق‌بری می‌کند؛ قاسم برای نجات او در پادگان آشوب ایجاد می‌کند؛ سمانه از ابراهیم طلاق می‌گیرد؛ نامزد مجید او را ترک می‌کند؛ شوهر کبری او را ترک کرده، به پاکستان می‌رود. نتیجه مردم از زادآوری نفرت دارند (امین، ۱۳۹۸: ۲۴۷).

۲،۱،۲،۲. وجود فساد اجتماعی

مجید برای کسب «پول» از کرمانشاه به تهران آمده، بعد از طی فراز و نشیب‌هایی بالاخره به زورگیری می‌پردازد و به حبس می‌رود و در نتیجه نامزدش او را ترک می‌کند و او راه نجات خود را در خودکشی می‌بیند؛ قاسم برای پرداخت بدهی مادرش با مجید همکاری می‌کند؛ کبری برای امرار معاش به مخدر فروشی و در نتیجه به اعتیاد روی می‌آورد؛ ابراهیم درمان درد فقر خود را در سکرته اعتیاد می‌جوید. حاصل اعتیاد بدینی اجتماعی، بیماری روحی و جسمی و توهم‌زدگی است چنان‌که توهم‌زدگی / بیش موجب وقوع چند حادثه بزرگ و ائتلاف سرمایه‌های عمومی می‌شود (امین، ۱۳۹۸: ۳۹-۴۱ و ۵۳).

۳،۱،۲،۲. نبود الگوی والا

معنی تعریف‌شده‌ و الایی بر اذهان شخصیت‌های این رمان حکم نمی‌راند لذا رفتار هر کس الگوی زندگی خود و به قول پروتاگوراس هر کس «مقیاس همه چیزها» (کاپلستون، ۱۳۸۰: ۱۰۶/۱) است.

۴،۱،۲،۲. مرگ عواطف

در جمع شخصیت‌های این رمان و نهادهای اجتماعی که به نحوی دری از آن‌ها به دنیای این رمان گشوده شده، فقط در یک شخصیت، قاسم، اندکی عاطفه انسان‌دوستی دیده می‌شود. همین قاسم تصریح می‌کند که: «در شهر تهران یک انسان پیدا نکردم که بخواهد به کسی کمک کند» (امین، ۱۳۹۸: ۲۵۷؛ نیز صص ۱۸-۱۹، ۴۲-۴۳، ۵۶-۵۷، ۶۵، ۲۴۰، ۱۹۷ و ۲۴۲-۲۴۳). این شخصیت برای نجات مادر خود راهی جز راه نادرست زورگیری نمی‌یابد. از لبخند طفلی دلش شکوفا می‌شود و برای نجات او از شر مادر معتادش، فداکاری خارج از توان خود می‌کند. نویسنده رمان در خلق چنین شخصیتی، جامعه را در سقوط اخلاقی او مقصر نشان می‌دهد.

۲،۱،۵. حرص و جهل و ترس

در دنیای این رمان، کم‌وبیش، همه گرفتار حداقل یکی از این رذایل اند. سرهنگ ارتش جاهل، کسبه حریص و توده مردم ترسو و بی‌اعتنا به دردهای محیط خویش ترسیم شده‌اند حال آن که «مشکل یک نفر مشکل جامعه است» (امین، ۱۳۹۸: ۶۷)، مثلاً یک عابر از ترس یک ارتشی قلابی گوشی و پول خود را به او می‌دهد، شخصیتی به نام تقی از ترس یک معتاد به خود اهانت می‌کند، یک پیرزن از حرص مرتکب کارهای خلاف می‌شود. یکی از نتایج این خصال تولد شکاف عمیق طبقاتی است. بدین جهت ابییش در عالم وهمی خود با یک املاک‌دار و یک تاجر فرش پیوسته در جنگ است و قاضی وهمی او آن‌ها را محکوم به اعدام می‌کند. او حتی اعلام می‌کند که برای عقده‌گشایی تعدادی را تحقیر می‌کند (امین، ۱۳۹۸: ۲۷، ۱۲۳-۱۳۱، ۱۸۶، ۲۱۰، ۲۳۷) با این وصف جستن معنی والا و تزکیه‌کننده در زندگی کسی که در نیازهای ابتدایی حیاتش غوطه‌ور است، کار عبثی است و باید معنی زندگی متناسب با توان او باشد.

۲،۱،۶. نبود قهرمان

شخصیت مجسمه‌اندیشه‌نویسنده داستان است. نویسنده متناسب با اندیشه خود شخصیت می‌سازد. به علت نبود آرمان‌های بلند در این رمان شخصیت‌ها از میان مردم عادی انتخاب شده‌اند. قهرمان وجود ندارد. از میان مردم عادی هم کسانی انتخاب شده‌اند که با دایره دید محدود، اکثر ضعف‌های انسان‌های عادی را دارند. وقتی که مجلسی برای گفت‌وگو تشکیل می‌دهند، موضوع سخنان خال‌کوبی و مشکلات آن است (امین، ۱۳۹۸: ۱۳۱-۱۳۴). برای خلق دنیایی که والاترین آرمان آن رسیدن به «پول» است، از هر طریقی که باشد، شخصیت‌ها و سخنان عادی ابزارهای مناسبی هستند.

۲،۳. زبان

ذهن و زبان شخصیت‌ها یک لایه، و سخنانشان متناسب با دنیایشان تلخ است. با این همه، زبان داستان (به‌عنوان رکن چهارم) مجموعه‌ای از جد و طنز است و رمان جدید لازم را برای ساختن یک دنیای نو ندارد. طنز که ذاتاً متضمن معنی ثانوی است، در این رمان یکی از اهداف داستان ولی از معنی ثانوی بی‌بهره است. در پشت چنین زبانی به ندرت می‌توان معنی جست. گفت‌وگوهای آمیخته به طنز تلخ بخش اعظم رمان را تشکیل می‌دهند. گفت‌وگوها بیش از این که به پیشبرد حوادث داستان کمک کنند، به معرفی درون شخصیت‌ها می‌پردازند. بدین جهت حرکت داستان بسیار کند است. توجه نویسنده به طنز سرگرم‌کننده — نه طنز جدی — درون شخصیت‌ها را به هم شبیه کرده است. با این که موضوع این رمان اموری از دنیای قشرهای فرودست جامعه است و می‌تواند هزاران مصداق داشته باشد، رفتارها به قدری ساختگی هستند که ماهیت رمان را عوض می‌کنند، یعنی رمان به جای این که وسیله‌ای برای بیان واقعیات تلخ اجتماعی باشد، خود بخشی از هدف رمان‌نویسی است و بازی با زبان یکی از موجبات این ضعف است.

نتیجه‌گیری

در این رمان معنی زندگی نه در امور مربوط به عالم و جدان بلکه در امور مربوط به صورت زندگی قابل جست‌وجو است. یکی از معانی پنهان در متن زندگی دین است. از دین در دو معنی رابطه محض قلبی با خدا، و شعایر برخاسته از تعلیمات شرعی، خبری نیست. در نتیجه از اخلاق مبتنی بر دین هم — مگر در حد جبر کوری که چندان قابل اعتنا نیست — نمی‌توان چیزی پیدا کرد. از اختیار هم که حاصل کنش ارادی عقل باشد، اثری نیست. جبر ذهن و زندگی شخصیت‌ها را احاطه کرده است. جبر حاکم بر این رمان از نوعی نیست که در دین و اخلاق و روان‌شناسی و فلسفه مطرح است. جبری که مطرح است، از نوعی است که می‌توان از آن به «جبر اجتماعی» تعبیر کرد. بر اثر این جبر وظایف شغلی بر معانی والا غلبه کرده و زندگی به یک مکانیسم فرمول‌بندی شده تبدیل شده است. جای خالی اراده و جرئت مواجهه با واقعیات را دروغ و تظاهر و سستی و ترس پر کرده است. با این همه عوالم شخصیت‌های این رمان از اهدافی خالی نیست و می‌توان از آن اهداف به «معنی» تعبیر کرد. بر این عوالم مادر اهداف، «پول»، سایه افکنده است و آثار سرمایه‌سالاری در اینجا دیده می‌شود. با «پول» می‌توان به قدرت، رفاه، پایگاه اجتماعی، عشق، احترام، اعتبار، دانش، هنر، خانواده سالم و... رسید و می‌توان از آن‌ها به معنی زندگی تعبیر کرد. از نبود «پول» در اختیار شخصیت‌های این رمان، دنیای نوآینی که گرد هسته این مادر ارزش‌ها تنیده شده است، آسیب می‌بیند از جمله این که خانواده‌ها آشفته‌اند، ناامنی اجتماعی بسیار

محسوس است، مخدرفروشی راه امرار معیشت و اعتیاد راه درمان درد فقر و درماندگی است، الگویی که مطلوب عام باشد در زندگی وجود ندارد و نیاز هر کس معیار سنجش رفتار او است، عواطف انسانی نابود شده‌اند، حرص و جهل و ترس بر زندگی‌ها حکمران است، قهرمانی وجود ندارد که چشم‌انداز تعالی زندگی باشد، ذهن و زبان شخصیت‌ها از معانی والای نصیب است، و زندگی ساکن و ایستاست.



منابع و مآخذ

- ۱) اژه‌ای، محمدعلی و معین، امرالله، (۱۳۸۷)، «اختیار و جهان‌های ممکن از دیدگاه لایب‌نیتس»، پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، سال ۵۱، شماره ۲۰۵، صص ۲۳-۵۴.
- ۲) بهروان، حسین و میرانوری سیدعلیرضا، (۱۳۸۸)، «تحلیل جامعه‌شناختی بازگشت مجدد معتادان به اعتیاد در مرکز اجتماع درمان‌مدار (TC) شهر مشهد در سال ۱۳۸۸»، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۹، صص ۴۵/۸۷.
- ۳) پک، جان، (۱۳۶۶)، شیوه تحلیل رمان، چاپ اول، ترجمه احمد صدارتی، تهران: نشر مرکز.
- ۴) تنکابنی، فریدون، (بی‌تا). پول تنها ارزش و معیار ارزش‌ها، سفری شناخته‌شده به دنیای آگهی‌های تجارتي، بدون مشخصات نشر، نسخه الکترونیکی.
- ۵) تولستوی، لئون، (۱۳۷۳)، هنر چیست، چاپ نهم، ترجمه کاوه دهقان، تهران: امیرکبیر.
- ۶) تیلور، ریچارد، (۱۳۹۴)، «معنای زندگی»، ترجمه هدایت علوی تبار، مجله حکمت سر، سال ۷، شماره ۳، پیاپی ۲۵، صص ۱۸۷-۲۰۲.
- ۷) حسینی، محمدحسین و همکاران، (۱۳۹۶)، «مفهوم سازی سبک زندگی فرهنگی»، مجله جامعه‌پژوهی فرهنگی، (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، سال ۸، شماره ۱، صص ۲۳-۴۵.
- ۸) داستایوفسکی، فئودور، (۱۳۹۳)، دفتر یادداشت روزانه یک نویسنده، ۳ جلد، چاپ دوم، (چاپ اول انتشارات معین) ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: معین.
- ۹) دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، چاپ اول از دوره جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰) زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، در قلمرو وجدان، چاپ اول، تهران: علمی.
- ۱۱) شجاعی، محمد قابل صادق و همکاران، (۱۳۹۱)، «معنای زندگی در نهج البلاغه»، مجله مطالعات اسلام و روان‌شناسی، سال ۶، شماره ۱۱، صص ۳۷-۵۷.
- ۱۲) علوی تبار، هدایت و محبتی، مریم، (۱۳۹۱)، «معنای زندگی از دیدگاه داستایوفسکی»، مجله پژوهش‌نامه فلسفه دین (نامه حکمت)، سال ۱۰، شماره ۱، پیاپی ۱۹، صص ۱۲۵-۱۵۰.
- ۱۳) عزیزمائی، امیرعباس و دریانی اصل، مریم، (۱۳۸۹)، «معنای زندگی از دیدگاه جان کاتینگهام»، مجله الهیات تطبیقی، سال ۱، شماره ۱، صص ۹۷-۱۰۸.
- ۱۴) فرانکل، ویکتور، (۱۳۷۲)، پزشک و روح، چاپ سوم، ترجمه فرخ سیف‌بهباد، تهران: درسا.
- ۱۵) کاپلستون، فردریک چارلز، (۱۳۸۰)، تاریخ فلسفه، ۹ جلد، چاپ چهارم، ترجمه جلال‌الدین مجتویی، تهران: علمی فرهنگی و سروش.
- ۱۶) کیر کگور، سورن، (۱۳۹۹)، یا این یا آن، چاپ سوم، ترجمه صالح نجفی، تهران: نشر مرکز.
- ۱۷) مزلو، ابراهام اچ، (۱۳۷۲)، انگیزش و شخصیت، چاپ سوم، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس.

۱۸) نراقی، حسن، (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی خودمانی*، چاپ شاهزدهم، تهران: اختران.
۱۹) ولف، سوزان، (۱۳۸۲)، «معنای زندگی»، ترجمه محمدعلی عبداللهی، *نقد و نظر*، سال ۸، شماره ۱ و ۲، صص ۲۸-۳۷.

۲۰) هایدگر، مارتین، (۱۳۹۳)، *هستی و زمان*، چاپ چهارم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
۲۱) هایدگر، مارتین، (۱۳۷۳)، «پرسش از تکنولوژی»، ترجمه شاپور اعتماد، *فصلنامه/رغنون*، سال ۱، شماره ۱، صص ۱-۳۰.

22) Leibniz. G. V., (2005), *Theodicy, Essays on the Goodness of God, the Freedom of Man and the Origin of Evil*, Edited by Austin Farrer, Fellow of Trinity College, Oxford Translated by E.M. Huggard from C.J. Gerhardt's Edition of the Collected Philosophical Works.

